

گزارش های سیاسی از آمریکا

نشانه های مثبت در رفع بحران اتمی میان آمریکا و ایران
اتهام مزدوری برای آمریکا به تعدادی از نویسندگان تبعیدی
نفوذ ایران در عراق و تأثیر آن بر مذاکرات مستقیم با آمریکا
غرب در انتظار پاسخ ایران
واکنش ها در برابر تغییر موضع دولت بوش

Abdee Kalantari

نشانه های مثبت در رفع بحران اتمی میان آمریکا و ایران

۱۶ ژوئن ۲۰۰۶ - پس از آنکه کاندولیزا رایس وزیر امور خارجه آمریکا، علیرغم مخالفت های دیک چینی معاون رئیس جمهور، موفق شد رضایت جورج بوش را جلب کند که آمریکا با ایران وارد مذاکره مستقیم شود، در فضای سیاسی ایالات متحده و رسانه ها، جوّ ضد ایران تا اندازه ای کاهش پیدا کرده است. مجلس سنای آمریکا نیز دیروز به اتفاق آرا حمایت خود را از پیشنهاد کاندولیزا رایس اعلام کرد.

در یک نظرسنجی از سوی شبکه خبری CBS که نتیجه اش دیروز اعلام شد، اکثر مردم آمریکا رژیم ایران را برای کشورشان خطری جدی و بی واسطه نمی بینند. ۵۵ درصد معتقدند ایران خطری است که با شیوه های دیپلماتیک می توان آنرا کنترل کرد، ۱۹ درصد اعتقاد دارند در حال حاضر ایران هیچ خطری برای ایالات متحده در بر ندارد. تنها اقلیتی شامل ۲۱ درصد برآنند که ایران خطری حاضر و فوری است که باید با اقدام نظامی جلوی آن را گرفت.

مجلس سنای آمریکا نیز دیروز به اتفاق آرا، سیاست خانم رایس را برای مذاکره مستقیم تأیید کرد. این در حالی بود که پیشنهاد دیگری در سنا که از سوی سناتور ریک سانتوروم (جمهوری خواه از ایالت پنسیلوانیا) مطرح شد رأی منفی آورد و تصویب نشد. در این پیشنهاد آمده بود که شرکت ها و بنگاههایی که به نحوی به برنامه هسته ای ایران کمک می کنند مورد تحریم اجباری قرار بگیرند.

در ماه آوریل گذشته، در مجلس دیگر آمریکا، یعنی «مجلس نمایندگان»، علیرغم مخالفت کابینه بوش، لایحه‌ای به تصویب رسیده بود که طبق آن شرکت‌های طرف معامله با ایران و کشورهای دیگری که در بخش اتمی ایران سرمایه‌گذاری کنند مورد تنبیه قرار می‌گیرند. همان لایحه خواهان تخصیص صد میلیون دلار بودجه به کوشش‌های دموکراسی خواهانه در ایران شده است.

این نشانه‌ها حاکی از آنند که به تدریج کابینه بوش از تهدیدات پیشین دست برداشته و به سمت نوعی دیپلماسی حرکت می‌کند که در آن دولت ایران به عنوان یک طرف مورد احترام و هم وزن پذیرفته خواهد شد.

آقای گریگوری شولتی نماینده آمریکا در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی دو روز پیش (۱۴ ژوئن) در وین از «امتیازات واقعی» و «امنیت دراز مدت» برای ایران نام برد. به گفته مفسران لیبرال در آمریکا، ضمانت امنیتی از سوی آمریکا دایره بر متوقف کردن هرگونه اقدام برای تغییر رژیم یا حمله نظامی، یکی از شرایط اصلی پیشرفت مذاکرات و انگیزه مثبتی برای همکاری بیشتر ایران خواهد بود.

منوچهر متکی وزیر امور خارجه ایران نیز این هفته در شهرمادرید به خبرنگاران گفت مجموعه پیشنهادهای اخیر اروپا «بسیار مثبت» است. به نظر می‌رسد آمریکا و متحدان اروپایی‌اش به همراه روسیه و چین این بار تصمیم گرفته‌اند با زبان و رفتاری وارد مذاکرات شوند که حاوی احترام بیشتر به رژیم ایران باشد و نه به شیوه سابق با روش تنبیهی در قبال یک رژیم غیرمشروع و قانون شکن.

از همین رو، متن پیشنهاد اخیر، تنها حاوی امتیازات و پیشنهادات سازنده جهت دادن انگیزه مثبت به ایران است. تهدیدات و تنبیهات احتمالی فقط به طور شفاهی توسط خاویر سولانا به مقامات ایران ابلاغ شده است. دولت بوش به ابتکار خانم رایس رضایت داده است که غرور ملی و احترام به رژیم ایران در مذاکرات آینده مورد ملاحظه قرار بگیرد.

اتهام مزدوری برای آمریکا به تعدادی از نویسندگان تبعیدی

۱۳ ژوئن ۲۰۰۶ - یک استاد ایرانی در دانشگاه کلمبیا بنام حمید دباشی با انتشار مقاله بلندی، بخشی از نویسندگان ایرانی در تبعید، به ویژه نویسنده کتاب «خواندن لولیتا در تهران» را متهم کرد که تبدیل به «روشنفکر کومپرادور» شده اند و برای منافع امپراتوری آمریکا علیه کشور خودشان مزدوری می‌کنند. این

مقاله که هفته گذشته در روزنامه مصری «الاهرام» به چاپ رسید، از طریق اینترنت در شرایطی میان ایرانیان تبعیدی پخش شد که همزمان تظاهرات اعتراضی زنان در میدان هفت تیر تهران نیز از سوی تبلیغگران رژیم ایران، به عنوان حرکتی از سوی زنان طبقه متوسط و مرفه که سرخشان به آمریکا بسته است محکوم شد.

آقای حمید دباشی معتقد است امپراتوری آمریکا علاوه بر ماجراجویی نظامی، «یک طرح ایدئولوژیک» (a blueprint for ideological agenda) نیز دارد تا تسلط جهانی اش را توجیه کند. به زعم این استاد دانشگاه کلمبیا، امپراتوری برای جلب رضایت شهروندان در توجیه جهانگستری اش، به دو استراتژی نیاز دارد: یکی ایجاد «فراموشی جمعی» (collective amnesia) نسبت به تاریخ معاصر، و دیگری نشان دادن «حافظه دست چین شده» (strategy of selective memory) که به منظور تحمیل، فقط بخش های معینی از تاریخ را برمیگزیند و نشان می دهد. به عنوان نمونه ای از استراتژی دوم، آقای حمید دباشی، موج کتاب های «خاطرات» را نام می برد که نویسندگان تبعیدشده از کشورهای اسلامی برای «بازار آمریکا» به زبان انگلیسی نوشته اند.

غالب خاطراتنامه های موفق تبعیدی در آمریکا از سوی زنانی نوشته شده اند که متعلق به طبقه متوسط تحصیل کرده شهری اند و از دید منتقدان شان به «شیوه غربی» می اندیشند و در جامعه ظاهر می شوند (آذر نفیسی، مرجان ساتراپی، رویا حکاکیان، گلاره آسایش، فیروزه دوما، افشینه لطیفی، آذر آریانپور - خواهر امیر حسین -، شکوه میرزادگی و...). این زنان سرگذشت خودشان را در متن تاریخ پس از انقلاب ایران نوشته و از فضای آن سالها و رفتاری که با آنها و خانواده های شان شده صحنه های زنده ای ترسیم کرده اند.

این زنان مدرن و متجدد شهری، دست کم از زمان تظاهرات زنان بی حجاب به فاصله کوتاهی پس از انقلاب ایران (به دفاع از روزنامه «آیندگان») تا امروز، از سوی منتقدان بومی گرا یا اسلامگرا به عنوان اقلیتی غرب زده و بی ارتباط با مسایل اکثریت زنان جامعه محکوم شده اند. فرهنگ و اخلاقیات آنها، از شیوه آرایش و لباس تا طرز فکر و ادبیاتی که می خوانند (نویسندگان «مذکر سفید پوست غربی» به جای نویسندگان بومی)، به عنوان محصولات «وارداتی» و منطبق با منافع «غرب» محکوم شده و در مواردی کار فرهنگی شان نیز به عنوان «ذهنیت استعمارگر» (colonial subject) مورد بازخواست قرار گرفته است.

بنا به نوشته آقای دباشی، کتاب «خواندن لولیتا در تهران» مبلغ ادبیات انگلیسی است، ادبیاتی که در شرایط حاضر برای امپراتوری آمریکا همان نقشی را بازی می کند که پروژه استعماری امپریالیسم بریتانیا در هند به سال ۱۸۳۵ بازی کرد و هدف آن شکل بخشیدن به قشری از روشنفکران بومی بود که ظاهر و شکل و شمایل هندی دارند اما ذائقه و مغز و روح شان انگلیسی است. آذر نفیسی مظهر این قشر و یک «مأمور استعماری» (colonial agent) است که می خواهد «مقاومت فرهنگی» مشروع مردم ایران را بی اثر کند.

آقای حمید دباشی می نویسد: «آذر نفیسی با یک تیر سه نشان می زند: (۱) نفی و تحقیر سیستماتیک تمامی فرهنگ مقاومت انقلابی در برابر تاریخ استعمار وحشی؛ (۲) انجام این کار توسط برکشاندن و برجسته کردن امپراتوری متجاوز؛ و (۳) همزمان تشویق نیروهای ارتجاعی در خود آمریکا که جنگی تمام عیار را علیه اقلیت های مهاجر در دانشگاهها و جامعه بزرگ تر به راه انداخته اند.»

آقای حمید دباشی برای توصیف خانم نفیسی، نویسنده کتاب «خواندن لولیتا در تهران» از واژه informer استفاده می کند که در زبان انگلیسی به معنی خبرچین، جاسوس، خود فروش و مزدور است. به عقیده آقای دباشی او نماینده قشر «روشنفکران کومپرادور» است. روشنفکرانی است که در آمریکا بی ریشه شده اند و به خدمت جنگ روانی - ایدئولوژیک این کشور (US ideological psy-op) در آمده اند. در اثبات این نظر، آقای دباشی حمایت «برنارد لوئیس» تاریخدان شرق شناس و استاد سابق اسلام شناسی را از کتاب «خواندن لولیتا» نام می برد. برنارد لوئیس مشاور کاخ سفید در حمله به عراق بود.

آقای دباشی برنارد لوئیس را «هامبرت لوئیس» خطاب می کند که اشاره ای است به راوی کتاب لولیتا، شخصیتی تراژیک، مردی با فرهنگ الیت اروپایی اما نامتعادل که فریفته دخترکی تازه پا به سن گذاشته می شود، او را می فریبد، و به تعبیری به او تجاوز می کند، و سرانجام خود قربانی این وسوسه می شود. برنارد لوئیس و خانم نفیسی معادل همان «متجاوزانی» هستند که از «شرق» یک تصویر خیالی دختر و پسر کم سال را دارند که آماده بهره برداری جنسی مرد اروپایی و آمریکایی است. به زعم آقای دباشی، آمریکا به ویژه زمانی به چنین تصویری نیاز دارد که «سمبول های مردانگی اش»، یعنی برج های دوقلو، در یازدهم سپتامبر نابود شدند.

برای اثبات این نظر، آقای دباشی به تحلیل عکس روی جلد کتاب می پردازد که به عقیده او خود نشاندهنده محتوای کتاب است. عکس روی جلد، دو دختر جوان حجاب دار را نشان می دهد که در حال خواندن مطلبی هستند که در ظاهر باید کتاب «لولیتا» باشد. اما اصل عکس که در ایران چاپ شده، در

حقیقت دو دختر جوان را گرفته که روزنامه اسلامی «مشارکت» را می خوانند و در پسرزینه نیز عکسی از محمد خاتمی رئیس جمهور وقت بر دیوار است. کتاب خانم نفیسی با حذف خاتمی و روزنامه مشارکت، دو دختر جوان را به زعم آقای دباشی تبدیل به لولیتاهای جوانی کرده که آماج نگاههای تحریک شده غربی قرار می گیرند و حربه آمادگی روانی برای تجاوز نظامی. آقای حمید دباشی در دانشگاه کلمبیا استاد ادبیات تطبیقی و ایران شناسی است و از زمره روشنفکرانی که معتقداند ایالات متحده سرمایه گذاری زیادی را روی جذب و به خدمت گرفتن روشنفکران بومی آغاز کرده است.

شهرت آذر نفیسی در آمریکا و استفاده سیاسی محافظه کاران آمریکایی از موقعیت او از آرشیو نیلگون، دهم دسامبر ۲۰۰۴ - از هنگامی که کتاب «بازخوانی لولیتا در تهران» شهرت جهانی پیدا کرده و فروش آن تنها در آمریکا به مرز یک میلیون نزدیک شده، نویسنده آن آذر نفیسی نیز موضوع بحث های سیاسی و ایدئولوژیک بسیاری واقع شده است.

کتاب «بازخوانی لولیتا...» خاطرات خانم نفیسی است از سالهای پرتب و تاب پس از انقلاب ایران و رشد و نهادی شدن اختناق سیاسی و دینی در جامعه و تبعیضات فرهنگی و جنسی علیه زنان متجدد.

در ابتدا تعدادی از ایرانیان مقیم آمریکا، از جمله گروهی از استادان ایرانی دانشگاهها، که باسیاست های دولت جورج بوش در خاورمیانه مخالف اند، طی مقاله هایی خانم نفیسی را متهم کردند که خود را در اختیار تبلیغات جناحهای راست افراطی درون و اطراف کابینه بوش قرار داده است و کتاب او، به همراه سخنرانی های بی شمارش در مجامع پر نفوذ آمریکا - سخنرانی هایی که مضمون بیشتر آنها انتقاد از بنیادگرایی و پیگرد فرهنگی و سرکوب زنان در نظامهای تئوکراتیک است - حربه ای قوی به دست جنگ افروزان آمریکایی می دهد که حملات خود را برای تغییر رژیم های خاورمیانه توجیه کنند.

این منتقدان به ویژه از شخص «پل ولفو ویتس» نام می برند که به عنوان مشاور امنیتی دولت آمریکا از طراحان اصلی اشغال نظامی عراق به شمار می رود و در زمره آشنایان خانم نفیسی است. او چند سال پیش در مقام رییس «دانشکده مطالعات پیشرفته بین المللی» (SAIS) در دانشگاه جانزهاپکینز، خانم نفیسی را به عنوان استاد علوم سیاسی به استخدام خود در آورد.

هفته نامه «نیورپابلیک»، که حامی سیاست های اسرائیل در خاورمیانه است، نیز توسط سردبیر بخش ادبی و فرهنگی خود، در مطرح کردن و موفقیت کتاب «بازخوانی لولیتا در تهران» نقش داشت.

پس از آنکه این کتاب، برخلاف انتظار اولیه ناشرش، در میان منتقدان با استقبال بی سابقه ای روبرو شد، استقبالی که ضمانت فروش بالای آنرا می کرد، مؤسسه روابط عمومی «بنادور» (Benador) طی قراردادی سنگین، وظیفه بازاریابی بیشتر برای کتاب و ترتیب دادن سخنرانی هایی با دستمزد بالا برای مؤلف کتاب را به عهده گرفت.

بنگاه «بنادور» تنها برای شخصیت ها و نهادهای محافظه کار بازاریابی می کند و مشتریان آن کسانی چون پل ولفوویتس و «ریچارد پرل» هستند که هر دو از دیرباز از نظریه پردازان اصلی طرح های مربوط به تغییر رژیم در خاورمیانه و مبارزه با اسلام سیاسی بوده و هستند.

شخصیت سرشناس دیگری که به حمایت از کتاب «باز خوانی لولیتا..» پرداخته، برنارد لویس اسلام شناس برجسته است که در کتابهای متعددی علت های تاریخی عقب ماندگی اسلام را در برابر غرب بررسی کرده و نظریه خشم و انتقام کشی امروز مسلمانان را در قبال پیشرفتهای غرب به نحو مستدلی مدون کرده که بعدها توسط همکارش «ساموئل هانتینگتن» در کتاب معروف «جدال تمدنها» مورد استفاده قرار گرفت.

تازه ترین موردی که شاهدهی شده است برای منتقدان خانم نفیسی، مقاله ای است از روزنامه نویس معروف و محافظه کار آمریکایی «جورج ویل» که توسط سندیکای ستون نویسان در مهمترین روزنامه های سراسر آمریکا به چاپ رسیده و در آن این روزنامه نگار با استناد به دیدگاههای خانم نفیسی اظهار می کند که رژیم اسلامی ایران اصلاح پذیر نیست و روش برخورد مسالمت آمیز و مذاکره هرگز مانعی نخواهد بود برای اینکه مسلمانان افراطی حاکم، در آینده بسیار نزدیک خود را به سلاحهای هسته ای مجهز بکنند.

منتقدان ایرانی خانم نفیسی هیچکدام اشاره نمی کنند که برای اولین بار صدای زن مُدرن و متجدد ایرانی انعکاسی جهانی یافته و تاریخ دو دهه سرکوب این بخش از جامعه ما که می رفت تا فراموش شود دوباره در معرض بازمینی و خود شناسی فرهنگی قرار گرفته، صدایی که خاموش کردن آن به سود محافظه کاران و قشریان - چه در غرب و چه در شرق - خواهد بود.

نفوذ ایران در عراق و تأثیر آن بر مذاکرات مستقیم با آمریکا

۹ ژوئن ۲۰۰۶ - همچنانکه احتمال مذاکرات مستقیم ایران و آمریکا بر سر برنامه هسته ای ایران افزایش می یابد، در مطبوعات آمریکا مسأله نفوذ ایران در عراق به عنوان عامل بی ثباتی در این کشور برجسته تر می شود. کابینه بوش از این واژه دارد که با قدرت گرفتن روزافزون شیعیان در پهنه سیاست عراق، دست ایران در مذاکرات قوی تر خواهد شد و در نتیجه، در قبال ثبات در عراق، آمریکا باید بپذیرد که به خواست ایران برای دادن ضمانت عدم مداخله نظامی تن در دهد.

هم اکنون جناح های معتدل در میان شیعیان عراق نزدیک ترین متحدان آمریکا در این کشور اند. اما همزمان، شیعیانی که با ایران نزدیک اند نیز بزرگ ترین خطر را برای برنامه های آینده دولت بوش، در بر دارند. به عنوان نمونه ای از رابطه نزدیک ایران با سران مذهبی عراق، خبرنگار روزنامه «نیویورک تایمز» از قم گزارش می دهد (۸ ژوئن) که بانفوذترین فرد در عراق یعنی آیت الله العظمی علی سیستانی در شهر قم برای دهها هزار طلبه دینی کمک هزینه، محل سکونت و بیمه درمانی فراهم کرده و از همین شهر صدها سایت اینترنتی را برای تبلیغ اسلام اداره می کند.

پس از اشغال نظامی عراق توسط آمریکا، شیعیان عراق در صدد ابرام و استحکام هویت مذهبی خود شده اند و این امر باعث شده که اختلافات جنگ هشت ساله با ایران را کنار گذاشته، در صدد اتحاد گسترده با تئوکراسی شیعی ایران برآیند. حجت الاسلام سید جواد شهرستانی، از بستگان نزدیک آیت الله سیستانی، اظهار می کند که: «ما همه یک خانواده را تشکیل می دهیم، خانواده شیعه. این واقعیت اساسی زندگی ما است.»

در سند چهار صفحه ای ای که تحت عنوان «شروعی تازه» امتیازات پیشنهادی غرب به ایران را در بردارد، از جمله «تمامیت ارضی ایران» ضمانت شده است. بنا به تفسیر شبکه تلویزیونی ABC که این سند را به دست آورده، این بند به این معنی است که ایران هدف حمله آمریکا یا اسرائیل قرار نخواهد گرفت.

نیویورک تایمز می نویسد مقامات امنیتی ایران به کابینه بوش اعتماد ندارند و معتقدند او قبل از پایان گرفتن دور دوم ریاست جمهوری اش به ایران حمله خواهد کرد. به همین منظور مقامات ایرانی بیش از پیش در صددند، به عنوان یک استراتژی دفاعی در برابر حمله نظامی، تا جای ممکن بستگی های مذهبی با شیعیان عراق و همچنین شیعیان هند و عربستان سعودی را تقویت کنند.

اگر ایران هدف حملهء نظامی قرار بگیرد، شبکهء همبستهء شیعی می تواند در پاسخ، در نقاط استراتژیک به منافع آمریکا حمله ببرد. یکی از مقامات بالای امنیتی ایران، به شرط نامیده نشدن، به خبرنگار تایمز گفته است: «آیت الله ها نسبت به دو چیز حساس اند - جلوگیری از هرج و مرج و تأمین امنیت مردم. اگر آمریکا به ایران حمله کند آنوقت بازیگران ما وارد صحنه خواهند شد.» یک طلبهء سی و پنج سالهء هندی الاصل که به همراه همسر و فرزندانش در یکی از آپارتمانهای کمکی قم زندگی می کند، می گوید چنانچه آمریکا علیه ایران وارد عمل شود «شیعیان هند به ایران کمک خواهند رساند.»

یک منبع نزدیک به دولت ایران به شبکهء ABC گفته است در ازای امتیازهای اقتصادی و ضمانت های امنیتی، احتمال دارد ایران تعلیق غنی سازی را برای مدت زمان معینی قبول کند اما کل برنامهء هسته ای با هدف غنی سازی اورانیوم را هرگز متوقف نخواهد کرد.

غرب در انتظار پاسخ ایران

۶ ژوئن ۲۰۰۶ - اکنون که خاویر سولانا، مسؤل سیاست خارجی اتحادیهء اروپا، مجموعه پیشنهادات کشورهای غربی را برای حل بحران اتمی به تهران برده، مفسران رسانه های آمریکایی در بارهء پاسخ های احتمالی ایران به رای زنی مشغول اند. بیم آن می رود که جناحهای تندرو داخل حکومت ایران برای هر نوع مصالحه ای مانع تراشی کنند. با توجه به اینکه رئیس جمهور ایران به مردم وعده داده که گفتگوهای مسولان مذاکرات اتمی به اطلاع مردم خواهد رسید، پاره ای از مفسران گمان می برند که احتمال دارد پشت پرده، میان رهبران جمهوری اسلامی اختلافاتی اساسی وجود داشته باشد.

هفتهء نامهء «تایم» در تفسیری می نویسد (۵ ژوئن) در مذاکرات هسته ای، فرد اصلی و پرنفوذ آقای احمدی نژاد نیست بلکه علی لاریجانی است که خود مستقیم با مقام رهبری در تماس است و به اتفاق تصمیم نهایی را خواهند گرفت. از همین رو، بنا به برداشت «تایم» جناح های دیگر در حاکمیت رژیم اسلامی، از جمله جناح محمود احمدی نژاد، از هم اکنون هشدار می دهند که نباید پشت پرده به بند و بست با آمریکا پرداخته شود.

مفسر «تایم» اعتقاد دارد شانس سازش از سوی ایران و توقف غنی سازی وجود دارد اما نه به عنوان «پیش شرط» بلکه به عنوان «نتیجه» مذاکرات. برای رسیدن به آن نتیجه، آمریکا در طی مذاکرات باید مشروعیت سیاسی رژیم ایران را، ولو به طور سمبولیک، پذیرا شود.

دشوارترین مورد اختلاف آن است که آمریکا حتماً غنی سازی در مقیاس محدود را هم به سختی می پذیرد زیرا همین مقدار نیز دربرگیرنده تحقیق و کسب دانش هسته ای است که می تواند برای گسترش های آینده به کار رود. اما چنانچه دو طرف بر سر غنی سازی در مقیاس پایین و زیر نظارت بی قید و شرط غرب توافق کنند، شانس مصالحه و رفع بحران افزایش می یابد. کاندولیزا رایس وزیر امور خارجه آمریکا دو روز پیش در یک برنامه تلویزیونی گفت: «اگر ایران در پی برنامه هسته ای صلح آمیز باشد، برنامه ای که خطر تکثیر تولید سوخت اتمی پیشرفته را در بر نداشته باشد... ما این حق را [برای ایران] می پذیریم.»

مهمترین دلیلی که اروپاییان اصرار به پیوستن آمریکا به مذاکرات داشتند آن بود که تنها آمریکا قادر است ضمانت های امنیتی معتبر به ایران بدهد. آمریکا تنها در صورتی می تواند چنین ضمانتی را مورد ملاحظه قرار دهد که در قبال آن، ایران نیز تضمین دهد از تروریسم در خاورمیانه پشتیبانی نخواهد کرد. اما همین امر، یعنی حمایت فعال از حزب الله و حماس و دیگر سازمانهای مبارز فلسطینی، یکی از مهمترین موارد اختلاف جناحهای تندرو و جناحهای پراگماتیست در داخل رژیم ایران است. پیش از این معاون آقای لاریجانی گفته بود ایران حاضر است مسایل امنیتی در عراق، افغانستان، لبنان و سوریه را با آمریکا به مذاکره بگذارد. اما روشن نیست این دیدگاه تمامی جناحهای رژیم ایران باشد.

«نیویورک تایمز» موافقت کابینه بوش را برای مذاکره مستقیم، سیاستی مدبرانه خواند و نوشت (۵ ژوئن) حال پاسخ ایران هر چه باشد، حتماً پاسخی منفی نیز به هر حال به سود آمریکاست زیرا این کشور موفق شد در این بحران پیوندش را با روسیه و چین و متحدان اروپایی استحکام ببخشد. چنین پیوندی برای تصمیمات بعدی در شورای امنیت سازمان ملل واجد اهمیت بسیار است.

واکنش ها در برابر تغییر موضع دولت بوش

دوم ژوئن ۲۰۰۶ - پس از آنکه کاندولیزا رایس اعلام کرد آمریکا حاضر به مذاکره مستقیم با ایران است، رسانه های محافظه کار تغییر موضع بوش را حمل بر به رسمیت شناختن رژیم ایران کردند و نوشتند ایران بدون هیچ مصالحه ای به خواسته اش رسید. «وال ستریت جورنال» در سرمقاله اش نوشت با عقب نشینی آمریکا، «باری که اکنون روی دوش خانم رایس است این است که ثابت کند ملاها حاضر به سازش خواهند شد.» «واشنگتن پست» موضع جدید را «بزرگ ترین تحول در سیاست خارجی دولت آمریکا طی سالهای ریاست جمهوری بوش» شمرد.

یک روز پس از آنکه وزیر امور خارجه آمریکا اعلام کرد: «مردم ایران معتقدند انرژی هسته ای غیر نظامی حق آنهاست. ما این حق را به رسمیت می شناسیم»، صدای اعتراض «وال ستریت جورنال» بلند شد که در سرمقاله اش نوشت: «مأیوس کننده ترین بخش سیاست جدید، پیامی است که به اپوزیسیون داخلی ایران می رساند. رژیم ایران در میان مردم محبوبیتی ندارد اما با استفاده از این سیاست که مبتنی بر به رسمیت شناختن تلویحی از سوی آمریکا است، ادعا خواهد کرد که در دنیا احترام تازه ای کسب کرده است. این رژیم سپس از آمریکا خواهد خواست حمایت اش را از دموکرات های داخل کشور متوقف کند.»

محمد البرادعی رئیس سازمان بین المللی انرژی اتمی طی تماسی تلفنی با علی لاریجانی سفارش کرده که «ایران پیشنهاد آمریکا را جدی بگیرد و وارد مذاکره با واشنگتن شود.» (نیویورک تایمز، ۲ ژوئن) در مذاکرات احتمالی مستقیم، آمریکا حاضر است بعضی از تحریم های اقتصادی موجود علیه ایران را لغو کند اما هنوز صحبتی از دادن ضمانت امنیتی به ایران را نکرده است. محافظه کاران آمریکا برآنند که مذاکره مستقیم تنها به شرطی می تواند مفید باشد که ایران نیز همانند لیبی حاضر شود تأسیسات اتمی اش را برچیند. اما کابینه بوش در موقعیتی نیست که بتواند چنین خواستی را به ایران دیکته کند.

کابینه بوش در شرایطی تن به سیاست تازه داد که از بسیاری جهات در موضع ضعف قرار داشت. میزان محبوبیت جورج بوش در همه پرسی ها، به ویژه در قیاس با روسای جمهور پیشین، از همیشه کمتر است. بهای نفت و بنزین در آمریکا بالا رفته که از دید مردم نتیجهء مقابله جویی با ایران است. خانم رایس در سفرش به اروپا متوجه شد که افکار عمومی بیشتر از آنکه نگران تهدید اتمی ایران باشد، نگران اقدامات جنگ طلبانه آمریکا است. او شگفتی اش را از این نکته بارها در گفته هایش خاطر نشان کرده است.

مشاور سابق وزارت دفاع آمریکا «مایکل روبین» که اکنون برای ستاد فکری «انستیتوی آمریکن انترپرایز» کار می کند، سیاست جدید کابینه بوش را محکوم می کند. او در مصاحبه ای گفت «ما با این کار به مردم ایران فهماندیم که دیگر در کنار آنها نیستیم.» به عقیده این تحلیلگر، با این گام دیگر برای کابینه بوش امکان پذیر نخواهد بود که از سازش بیشتر عقب نشینی کند. او کماکان اصرار دارد که آمریکا باید در شروط مذاکرات اش حمایت از مطبوعات آزاد و اتحادیه های مستقل کارگری را بگنجاند. آقای روبین از طراحان اصلی حمله به عراق بود.

بعضی از منتقدان دولت بوش اظهار می کنند محافظه کارانی که حاضر نیستند در خود آمریکا از اتحادیه های کارگری دفاع کنند و غالب آنها خود از سرمایه داران بزرگ شرکت هاتی نفتی اند چگونه است که به ناگهان مدافع حقوق کارگران ایرانی شده اند. به گفته این منتقدان، دلیل واقعی مخالفت محافظه کاران نزدیک به کابینه بوش و نیز تعدادی از چهره های اپوزیسیون ایرانی با تغییر موضع آمریکا این است که هدف «تغییر رژیم» تا اندازه زیادی به نفع «به رسمیت شناختن رژیم» به کنار گذاشته شده است و اگر ایران موفق شود ضمانت امنیتی نیز بگیرد، این برای رژیم اسلامی یک پیروزی بزرگ دیپلماتیک محسوب می شود.

عبدی کلانتری (نیویورک)